

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حسن جداری
۰۳ اگست ۲۰۲۰

اهمیت عنصر آگاهی در جنبش های کارگری!

در ماه های اخیر، ما شاهد رشد روز افزون جنبش اعتراضی و اعتصابی کارگران ایران بوده ایم. اینک بیش از چهل روز از آغاز اعتصاب پرطنین کارگران نیشکر هفت تپه می گذرد. همبستگی در درون کشور با کارگران هفت تپه، هر روز بر دامنه اش افزوده می شود. در خارج از کشور نیز همدردی با کارگران هفت تپه، در حال گسترش و افزایش است. در مبارزه علیه ظلم و استثمار بی حد و حصر علیه کارفرمایان دزد و چپاولگر که زالو صفت از خون زحمتکشان ایران ارتزاق می کنند، سال هاست کارگران هفت تپه و فولاد سازی اهواز، در پیشاپیش دیگر کارگران حرکت کرده و مقاومت و پایداری آنها به میلیون ها کارگر در سرتاسر کشور، الهام می بخشد. کارگران ایران بیش از چهل سال است علیه ظلم و استثمار که در معرض آن قرار دارند، مبارزه می کنند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، در طول سال ها با توسل به خشن ترین سرکوبگری ها و شکنجه های قرون وسطائی، هرگز قادر نبوده، جلو خشم خروشان کارگران را گرفته و آنها را به سکوت و دست کشیدن از خواست های حق شان، وادار سازد. هر روز که می گذرد، بردمانه مبارزات اعتراضی کارگران در سرتاسر کشور افزوده می گردد و زمینه برای ایجاد پیوند و همبستگی کارگران، معلمان، باز نشستگان و دیگر اقشار زحمت کش به ستوه آمده از بیدادگری های رژیم، فراهم تر می شود.

اینک در حالی که مبارزات کارگران از رشد و گسترش روز افزون برخوردار می باشد، سازمانهای سیاسی که خود را معتقد به سوسیالیسم و کمونیسم می دانند، نه تنها پیوندی ارگانیک با کارگران به پا خاسته برقرار نساخته اند، در اغلب موارد، عقب توده ها حرکت کرده و جز این که به دنباله جنبش های اقتصادی - سیاسی کارگران مبدل شوند، کار دیگری انجام نمی دهند. دفاع از مبارزات کارگران مبارز نیشکر هفت تپه و فولاد سازی اهواز و در جهت منعکس ساختن فریاد حق طلبانه آنها که با پایداری تحسین آفرین خود و سر دادن شعارهای آتشی نظیر: کارگر بیدار است از استثمار بیزار است، رژیم دزد و غارتگر جمهوری اسلامی را سخت وحشت زده کرده اند، طبیعتاً، امری بجا و شایسته است. با این شرط که اقدامی پیگر و پایدار باشد. یکی از وظایف نیروهای انقلابی، همانا منعکس ساختن هرچه قدرتمندتر فریاد دادخواهی کارگران اعتصابی و دفاع همه جانبه از این قربانیان ستمدیده نظام سرمایه داری وابسته، در ایران می باشد.

حکومت آزادیکش جمهوری اسلامی، در طول سال ها سلطه ننگین خود، درست به این جهت کارگران را از حقوق دموکراتیک خود محروم ساخته، بدین جهت کوچکترین فریاد اعتراض آنها را با زندان و شکنجه پاسخ داده است که به مثابه یک رژیم سرمایه داری چپاولگر، با چنگ و دندان از منافع سرمایه داران و کارخانه داران چپاولگر دفاع می کند و از اوجگیری مبارزات کارگران و زحمتکشان و اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر آنها، سخت احساس وحشت می کند.

کیست که نداند کاخ های سر به فلک کشیده شمال شهر و ثروت های باد آورده سردمداران خون آشام رژیم، حاصل استثمار بیرحمانه میلیون ها کارگر فقیر و بی خانمان ایران است. تا کارگران و توده های زحمتکش به بیرحمانه ترین وجهی استثمار نشوند، اینهمه ثروت و مکنث در دست مشتکی سرمایه دار بیرحم، انباشته نمی شود.

ده ها سال است رژیم جمهوری اسلامی، این دشمن کینه توز طبقه کارگر ایران، برای حفظ سلطه ننگین خود، آزادی های دموکراتیک را محو و پایمال ساخته و فریاد های اعتراض و عصیان را در سینه ها خفه می کند. این رژیم کشتار و جنایت، کارگران را در زندان ها و شکنجه گاه ها در معرض بدترین شکنجه ها قرار داده و مبارزات عادلانه آنها را بشدت، سرکوب می کند. این رژیم قرون وسطائی، زنان را از کلیه حقوق انسانی محروم ساخته و به مثابه بدترین رژیم زن سئیز، پای زن ایرانی را به زنجیر ستم بسته است. همین رژیم آزادیکش، حقوق انسانی خلق های تحت ستم ایران را زیر پا لگدکوب کرده و بارسمی کردن مذهب شیعه، معتقدان به مذاهب و ادیان دیگر را در معرض بدترین اجحافات و حق کشی ها، قرار داده است. در استبداد و بیدادگری در دنیا کمتر رژیمی به پای رژیم جمهوری اسلامی، می رسد.

اما وظیفه کمونیست ها در جنبش های کارگری نمی تواند تنها به دفاع از مبارزات حق طلبانه کارگران، محدود گردد. کمونیست ها در عین دفاع پیگیر از مبارزات کارگران و افشای ستمگری های رژیم جمهوری اسلامی در حق توده های زحمتکش، باید در نهایت کوشش، به کار کمونیستی در درون جنبش کارگری پرداخته و در جهت، ارتقای سطح مبارزات سندیکائی کارگران از طریق نهادینه کردن نظرات کمونیستی در درون جنبش های عمدتاً اقتصادی کارگران، در جهت ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر ایران، از هیچ تلاشی فروگزاری نکنند. کمونیست ها باید همواره چند قدم جلوتر از جنبش سندیکائی کارگران حرکت کنند. نه این که لنگ لنگان در پشت جنبش های عمدتاً اقتصادی کارگران گام بر داشته و به زائده بی عمل این جنبش ها، مبدل شوند. جنبش سندیکائی کارگران هر قدر هم قدرتمند باشد، هر قدر هم جنبه سیاسی داشته باشد، به خودی خود منجر به رهائی واقعی کارگران از یوغ ستم و استثمار نمی شود. آگاهی سیاسی را روشنفکران انقلابی با کار پیگیر در درون جنبش های اتحادیه ئی - سندیکائی - کارگران، به این جنبش ها تزریق می کنند. نه مبارزات قهرمانانه انقلابیون مدافع منافع کارگران در غیاب طبقه کارگر منجر به انقلاب سوسیالیستی می شود و نه مبارزه سندیکائی و اقتصادی طبقه کارگر قادر است از محدوده تنگ خود، فراتر رفته و رهائی کامل کارگران از بند ظام و استثمار سرمایه داری را به ارمغان بیاورد. وقتی مارکس در همان دوران جوانی بدرستی مطرح می کرد که بورژوازی گورکن خود - طبقه کارگر - را به همراه می آورد، سخن گزافی نمی گفت. مارکس با بیان این مطلب، سوسیالیست های تخیلی اوایل قرن نوزدهم را مورد انتقاد قرار می داد که در عین نقد موشکافانه نظام های سرمایه داری و بر ملا ساختن معایب و تضاد های این نظام ها، با نامه نوشتن به کلان سرمایه داران و پند و اندرز دادن به آنها، می

کوشیدند کارخانه داران را به قبول نظام سوسیالیستی، ترغیب و تشویق کنند. مارکس خلاف نظر سوسیالیست های تخیلی، بر آن بود که تنها و تنها به دست توانای پرولتاریا می توان نظام های سرمایه داری را سرنگون کرده، به سلطه بورژوازی پایان بخشید. همان طور که مارکس می گفت، رهائی طبقه کارگر از چنگ ظلم و استثمار، همانا در دست خود کارگران است.

در غرب، در آغاز پیدایش نظام های سرمایه داری مدرن، - سرمایه داری صنعتی نخستین بار در نیمه دوم قرن هیجدهم، در انگلستان به وجود آمد- کارفرمایان که اتحادیه های خود را داشتند، در نهایت خشونت و با توسل به انواع دسایس و حیل، از تشکیل اتحادیه های کارگری جلوگیری به عمل می آوردند. کارگران انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه داری در غرب از زورگوئی ها و ترفند های صاحبان سرمایه، ترسی به خود راه نداده و در جهت ایجاد اتحادیه های کارگری، دست از تلاش و پیگیری بر نداشتند. با فداکاری ها و تحمل رنج و مرارت بیشمار، کارگران توانستند حق تشکیل اتحادیه های آزاد و حق اعتصاب و اعتراض به وضع کار و زندگی خود را کسب کنند. کوشش کارگران در غرب در جهت کاهش ساعات کار نیز، بخش فراموش نشدنی از مبارزات کارگران را تشکیل می دهد. در جلد اول سرمایه، کارل مارکس این مبارزه کارگری علیه کارفرمایان را، به تفصیل بیان می کند.

گرچه در کشورهای سرمایه داری نظیر انگلستان و فرانسه، کارگران در سایه مبارزات خستگی ناپذیر خود، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه های کارگری را به دست آوردند، اما مبارزات سندیکائی کارگران در هیچ کشور سرمایه داری کلاسیک، تا کنون قادر نشده است به کارمزدوری پایان داده و رهائی نهائی کارگران را که تنها با استقرار نظام های سوسیالیستی تأمین می گردد، به دنبال بیاورد. علت اصلی این امر را باید در این واقعیت جست و جو کرد که کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مبارزات خود علیه سرمایه داران در اغلب موارد از داشتن حزب انقلابی خود، محروم بوده اند. غلبه اکونومیسم و اپورتونیسم در جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و پیدایش اشرافیت کارگری در این کشور ها، سبب شده است که همواره مبارزات کارگران در چهار چوب خواست های اقتصادی محدود گردیده و این واقعیت که رهائی واقعی طبقه کارگر منوط به انقلاب اجتماعی و سرنگونی سلطه سرمایه داری می باشد، به بوته فراموشی سپرده شود. بدین ترتیب، در این کشورها، در غیاب احزاب کمونیستی راستین، اسارت طبقه کارگر و سیادت بورژوازی، همچنان باقی مانده است.

در کشور هایی که در آنها نظام های سرمایه داری، با توسل به زور و قلدری از آزادی فعالیت های اقتصادی و سیاسی کارگران جلوگیری به عمل می آورند، کارگران از حق داشتن تشکل های صنفی - سوسیالیستی خود محروم بوده و جنبش های اعتراضی آن ها با وحشیانه ترین متد های پولیسی، سرکوب می شود. در چنین کشورهایی، هر مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران با سرکوب مواجه شده، لاجرم جنبه سیاسی به خود می گیرد. ایران در زمره یکی از این کشور های استبدادی است که سال هاست زور و خودکامگی در آن، حکم فرماست. کارگران ایران که در معرض بیرحمانه ترین استثمار ها و ستمدیدی ها قرار دارند، هر وقت دست به اعتصاب زده و ناخوشنودی خود را از وضع ناهنجار زندگی، ابراز داشته اند، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - این دشمن بی

امان توده های زحمتکش - بیرحمانه به سرکوب مبارزات آنها پرداخته و با فعالان کارگری به خشن ترین وجهی، رفتار کرده است.

کارگران ایران ۴۱ سال است برای خواست های بحق خود، بدون وقفه مبارزه می کنند در این مبارزه مرگ و زندگی، کارگران هفت تپه، فولاد اهواز و دیگر کارگران، سخت آبدیده شده اند. بسیاری از گروه بندی های طیف چپ ایران که همواره دنباله جنبش کارگری را تشکیل داده اند، قادر نیستند به رشد روز افزون مبارزات کارگران و سیاسی شدن هر چه بیشتر این مبارزات، پی ببرند. جنبش های کارگری در ایران نه تنها در مبارزه علیه کارفرمایان و رژیم جمهوری اسلامی هر روز رزمنده تر و جسورتر می شوند، بلکه بروشنی جوانه های سوسیالیسم و کمونیسم را در صفوف مبارزاتی آنها می توان مشاهده کرد. تردیدی نیست کارگران ایران در آینده نیز در جهت بر آوردن حقوق حقه و دموکراتیک خود، ایجاد اتحادیه های آزاد و مبارزه با کارفرمایان و رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، گام های محکم تر خواهند داشت. این یک واقعیت است که در مبارزه با کارخانه داران خون آشام و رژیم سرمایه داری دزد و غارتگر که با چنگ و دندان از منافع صاحبان ثروت و دزدان اجتماعی دفاع می کند، کارگران ایران چیزی جز زنجیر های اسارت و بردگی را، از دست نخواهند داد.

جنبش های اعتصابی و اعتراضی کارگران ایران در حال رشد و اعتلاست. رژیم ضد کارگری در سطح وسیعی با طوفان خشم کارگران و توده های زحمتکش، روب آروست. اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی، شرایط را برای تشدید مبارزات توده ها علیه رژیم خودکامه، فراهم ساخته است. استبداد و خودکامگی عنان گسیخته، قیام ها و مبارزات خونین سال گذشته که طی آن رژیم آزادیکش بیش از هزار و پانصد تن از جوانان شورشگر را کشتار کرد، گرانی ارزاق عمومی و فلاکت و بی خانمانی و بیکاری بی حد و حصر، دزدیهای کلان و فساد و تباهی سران تبه کار رژیم و وابستگی هرچه بیشتر رژیم بر قدرت های آزمند امپریالیستی، در چند ماه اخیر هرچه بیشتر بر دامنه خشم و عصبان کارگران و توده های زحمتکش، افزوده است.

در حقیقت، در ۴۱ سال گذشته، هیچ وقت خشم عمومی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اینهمه گسترده و طوفانزا نبوده است. اگر در چنین اوضاع و احوال مساعدی، روشنفکران انقلابی، علی رغم ماهیت به غایت سرکوبگرانه رژیم، راهی برای در آمیختن با جنبش کارگری در حال رشد، پیدا نکنند، اگر آنها در جهت پیوند و به هم پیوستگی با پرولتاریا و کار سیاسی پیگیر در درون جنبش های اقتصادی - سیاسی کارگران نهایت کوشش خود را مبذول ندارند، فرصتی بس گران بها را از دست خواهند داد. رفتن به میان کارگران، شریک زندگی آنها بودن، فعالانه در مبارزات کارگران شرکت کردن، از کارگران آموختن و تئوری انقلابی را در صفوف کارگران اشاعه دادن و از این طریق مجدانه در راه تشکیل حزب کمونیست، ستاد فرماندهی پرولتاریا کوشیدن، این است وظایف عاجلی که نیروهای انقلابی طرفدار سوسیالیسم و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر باید در حال حاضر انجام دهند. واقعیت این است که در عرصه سیاست، هرگز خلأیی وجود ندارد. اگر در جنبش کارگری ایران، خط مشی سوسیالیستی حاکم نباشد، در چنین صورتی اپورتونیست هایی در رأس این جنبش قرار خواهند گرفت که ماسک چپ را صرفاً برای پوشاندن ماهیت سازشکارانه بورژوازی خود، بر چهره زده اند. به بیان دیگر، جنبش کارگری بار دیگر به طور اجتناب ناپذیر به ذخیره بورژوازی، مبدل خواهد شد.

دو طبقه اصلی در ایران امروز عبارتند از بورژوازی و پرولتاریا. خرده بورژوازی که شامل اکثریت عظیم اهالی می باشد، اقشار بینا بینی را در جامعه، تشکیل می دهند. پیروزی قطعی انقلاب آتی در ایران منوط به دو امر زیرین است. ۱ - جنبش کارگری در مبارزه با انواع روندهای فکری بورژوائی و خرده بورژوائی در صفوف خود، - روند های فکری ضد سوسیالیستی که از هر طرف طبقه کارگر را محاصره کرده اند، - مجهز به تئوری انقلابی - کمونیستی- خواهد بود. ۲- طبقه کارگر انقلابی این توانائی را خواهد داشت که به منظور پاره ساختن زنجیرهای اسارت و استثمار، طبقات بینابینی جامعه - توده های محروم و زحمتکش - را به زیر پرچم ظفر نمون خود، جلب کند. تنها در چنین صورتی می توان به پیروزی انقلاب توده ها و استقرار نظام سوسیالیستی در ایران، اطمینان حاصل کرد.

کمونیست های ایران بدون دفاع قاطع از نظریات جهان شمول انقلابی، بدون مبارزه بی امان با رویزیونیسم و تئوری های اپورتونیستی راست و "چپ" در جنبش کارگری، هرگز نخواهند توانست خط مشی انقلابی را در درون جنبش های کارگری و سوسیالیستی، نهادینه کنند. اگر تئوری انقلابی، رهنمون مبارزات سرسختانه و طولانی پرولتاریای ایران نباشد - مبارزاتی که در مسیر خود به طور اجتناب ناپذیر جنبه قهر آمیز خواهد داشت - سرنگونی سلطه سرمایه داری و نیل به سوسیالیسم هرگز امکان پذیر نخواهد بود. باید بر این واقعیت که تجارب جنبش های کارگری و سوسیالیستی جهانی بر درستی آن بارها صحه نهاده است، همواره تأکید کرد که نه مبارزات و تلاش های تحسین انگیز روشنفکران انقلابی در جدائی از طبقه کارگر، منجر به سرنگونی سلطه بورژوازی و استقرار سوسیالیسم می شود و نه مبارزات اقتصادی و ترید یونیونی کارگران، بدون حضور عنصر آگاه در صفوف جنبش کارگری و رهبری مبارزات کارگران توسط حزبی انقلابی، قادر است زنجیر های ظلم و استثمار را از پای کارگران و زحمتکشان باز کرده و به سلطه ستمگرانه بورژوازی حاکم، پایان بخشد.

پایان مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۹